

مرحوم اصفهانی سپس به نقد مطلب دوم خویش می پردازد:

و أما الاعتراض على الثانى: فبأن الممدوح عليه هو التأديب بالحمل الشائع، كما أن الواجب هنا هو التوصل بالحمل الشائع، إلا أن التأديب بالحمل الشائع اختياريته بقصد عنوان التأديب، لا باختيارية الضرب، فإنه إذا صدر الضرب فقط بالاختيار لم يصدر منه تأديب اختياري، بخلاف التوصل بالحمل الشائع، فإنّ عنوانه لا ينفك عن المشى إلى السوق، فإذا صدر المشى بالاختيار كان توصلًا اختياريًا من دون لزوم قصد عنوان التوصل.^۱

توضیح:

۱. اینکه گفتیم «برای اینکه عمل مصداق واجب باشد، لازم است «عن قصد» اتیان شود»، در موارد مختلف متفاوت است:

۲. در مثل تأديب که امر به آن تعلق گرفته است، روشن است که آنچه مامور به است مصداق تأديب است (یعنی زدن). در این جا، اگر زدن بخواهد مصداق واجب باشد، باید به قصد تأديب باشد (چراکه آنچه مصداق مامور به است، «تأديب اختياري» است و نه ضرب اختياري) پس اگر «قصد ضرب» باشد ولی قصد تأديب نباشد، این عمل مصداق واجب نیست.

۳. ولی در مثل توصل به ذی المقدمه: درست است که آنچه فی الواقع واجب است مصداق توصل است (یعنی مثلاً وضو) ولی لازم نیست برای اینکه بخواهیم توصل اختياري را پدید آوریم، قصد توصل کنیم بلکه همینکه قصد مشی داشته باشیم، توصل اختياري هم حاصل می شود.

ما می گوئیم:

این فرمایش ایشان، قابل فهم نیست. چراکه: معلوم نیست چه فرقی بین «توصل و مشی» و «تأديب و ضرب» اگر مراد ایشان آن است که تأديب از عناوین قصديه است و می خواهند بگویند عناوین قصديه بدون قصد حاصل نمی شود، این کلام، سخن جدیدی نیست و لازم نبود ایشان از ابتدا بگویند «افعال به شرطی

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، حاشیه ص ۱۳۳.



مصدق واجب می شوند که عن اختیار باشند» در هر صورت این تمایز که ایشان مطرح می کنند قابل فهم نیست.

تاکنون خواندیم:

۱. مرحوم شیخ می فرماید: مقدمه به همراه قصد توصل به ذی المقدمه واجب است
۲. مرحوم آخوند این سخن را باطل دانستند
۳. چهار احتمال درباره مراد شیخ مطرح بود.
 - الف) فقط در مقدماتی که عبادت هستند، مقدمه به همراه قصد واجب است.
 - ب) در همه مقدمات، مقدمه به همراه قصد واجب است.
 - ج) در مقدمات محرمه، مقدمه به همراه قصد واجب است.
 - د) مقدمه واجب از عناوین قصدیه است و با قصد حاصل می شود.
۴. مرحوم نائینی طبق هر چهار احتمال کلام شیخ را رد کرد.
۵. مرحوم اصفهانی می فرمود کلام شیخ، اشاره به نکته دیگری دارد.

«هر کار اگر با قصد انجام شود، مصداق واجب است و چون آنچه واقعاً واجب است توصل به ذی المقدمه است، لذا بدون «قصد توصل» عمل مکلف مصداق واجب نمی شود»
۶. خود مرحوم اصفهانی این سخن را رد کرد، و فرمود اولاً آنچه واجب است توصل نیست و ثانیاً در بقیه موارد قصد باعث می شود عمل مصداق واجب شود ولی در توصل چنین نیست. (قسمت اول کلام اصفهانی را پذیرفتیم و قسمت دوم را قبول نکردیم)
۷. مرحوم خوبی کلام مرحوم اصفهانی را رد کرد و فرمود اولاً: لازم نیست عمل مصداق واجب باشد، ثانیاً: اینکه آنچه واجب است حیثیت تقییدیه است، مربوط به احکام عقلی است و در بحث وجوب شرعی مقدمه قابل طرح نیست. (قسمت اول کلام مرحوم خوبی را پذیرفتیم و قسمت دوم را رد کردیم)
۸. حضرت امام سخن مرحوم خوبی را رد کردند و گفتند: وقتی حکم شرعی مستفاد از حکم عقلی است، هر چه در آن جاری است در این هم جاری است (سخن امام را پذیرفتیم)



کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی در بحث تعبّدی و توصلی نکته ای را مطرح می کنند که در نتیجه با آنچه مرحوم اصفهانی به عنوان امر دوم مطرح کرد، یکسان است. ایشان می نویسند:

«أنّه يعتبر في متعلّق التّكليف ان يكون صدوره عن الفاعل حسنا. و بعبارة أخرى: يعتبر عقلا في متعلّق التّكليف القدرة عليه ليتمكّن المكلف من امتثال الأمر على وجه يصدر الفعل عنه حسنا، و من المعلوم: انّ صدور الفعل حسنا من فاعله يتوقّف على الإرادة و الاختيار، إذ الأفعال الغير الاختيارية لا تتّصف بالحسن و القبح الفاعلي، و ان اتصفت بالحسن و القبح الفعلي، فلا بدّ من خروج ما لا يكون بإرادة و اختيار عن متعلّق التّكليف عقلا، و لا يمكن ان يعمّه سعة دائرة الأمر.»^۱

توضیح:

۱. لازم است که مکلف، تکلیف را «علی وجه الحسن» به جای آورد. (حسن فاعلی داشته باشد)
۲. کاری متّصف به حسن و قبح فاعلی می شود که اختیاری باشد چراکه کار غیر اختیاری متّصف به حسن و قبح فاعلی نمی شود اگرچه متّصف به حسن و قبح فعلی می شود.
۳. پس اگر مکلف کاری را بدون اراده و قصد انجام دهد، متعلق تکلیف را به جای نیآورده است.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان، همان نکته ای است که مرحوم اصفهانی در امر دوم آورده بودند با این تفاوت که ایشان «حسن فعلی» را در این مورد مطرح می کنند.
۲. مرحوم خوبی در جواب به ایشان، تقریباً همان مطالبی را مطرح می کنند که در پاسخ به کلام مرحوم اصفهانی آورده اند.

«الأولى ان اعتبار الحسن الفاعلي في الواجب زائداً على الحسن الفعلي و الملاك القائم فيه لا دليل عليه أصلاً و الدليل انما قام على اعتبار الحسن الفعلي و هو المصلحة القائمة في الفعل التي تدعو المولى إلى إيجابه. (الثانية) اننا لو اعتبرنا الحسن الفاعلي في الواجب إضافة إلى الحسن الفعلي لزم من ذلك محذور آخر لا إثبات ما هو المقصود هنا، و ذلك المحذور هو عدم كفاية الإتيان بالواجب

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۳.



عندئذ عن إرادة و اختيار أيضاً في سقوطه، بل لا بد من الإتيان به بقصد القربة بداهة ان الحسن
الفاعلي لا يتحقق بدونه. و من الطبيعي أن الالتزام بهذا المعنى يستلزم إنكار الواجبات التوصيلية، و
انحصارها بالواجبات التعبدية، و ذلك لأن كل واجب عندئذ يفتقر إلى الحسن الفاعلي و لا يصح
بدونه، و المفروض انه يحتاج إلى قصد القربة، و هذا لا يتمشى مع تقسيمه (قده) في بداية البحث
الواجب إلى تعبدى و توصلى.^١

ما مى گوئيم:

با توجه به اینکه - همانند مرحوم خوئی - مى گوئيم برای اسقاط تکليف نه لازم است حسن فاعلى در
عمل پديد آيد و نه لازم است عمل مصداق مامور به باشد بلکه كافي است كه غرض از امر حاصل شده
باشد، مى توانيم بگوئيم قصد توصل به ذى المقدمه واجب نيست و دليلى برای اینکه به عنوان شرط واجب
و يا قيد آن شناخته شود، وجود ندارد.



١. محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادي)، ج ٢، ص ١٥٠.